

راهکارهای حل تعارض ظاهری عرفی بودن و ذوبطون بودن زبان قرآن؛ با تأکید بر تفسیر آیه ۱۰۳ نحل^۱

سکینه چمن پیمان

عباس همامی

ابراهیم کلانتری

چکیده

بسیاری از قرآن پژوهان با تکیه بر تفسیر آیات متعددی که زبان قرآن را «عربی مبین» و قرآن را «بیان للناس» اعلام کرده‌اند، به «عرفی بودن زبان قرآن» نظر داده‌اند. از سوی دیگر همین اندیشمندان با تکیه بر روایات تفسیری و ظهور برخی از آیات دیگر به «ذوبطون بودن قرآن» معتقد شده‌اند. پذیرش توأمان این دو، به نوعی تعارض ظاهری می‌انجامد. این پژوهش که از نوع کتابخانه‌ای است و به روش توصیفی، تحلیلی به انجام می‌رسد ابتدا به تبیین تفسیر آیات مرتبط می‌پردازد و سپس راهکارهای پنجگانه‌ای را برای حل آن پیشنهاد می‌کند. نتیجه به دست آمده از این راهکارها آن است که بطون قرآن نیز بخشی از همان معارف و مقاصد نهفته در درون آیات نازل شده به زبان عرفی است، که طی فرایند مشخصی بر مخاطبان وحی مکشوف می‌شوند.

واژگان کلیدی

آیه ۱۰۳ نحل، زبان عرفی، ذوبطون بودن، تعارض ظاهری.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانش‌آموخته محترم است.

*. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

sakinechamanpima@gmail

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

ah@hemami.net

ekalantari@ut.ac.ir

***. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۸

طرح مسئله

بحث و گفتگو درباره زبان قرآن دیر زمانی است که در میان اندیشمندان دینی به‌ویژه مفسران و قرآن‌پژوهان مطرح بوده است و همچنان در مرکز توجه اندیشمندان اسلامی قرار دارد. بسیاری از این اندیشمندان بر این باورند که بر پایه ظواهر برخی از آیات و روایات، قرآن کریم به «زبان عرفی» با مخاطبان خود سخن گفته است. از سوی دیگر «ذوبطون بودن قرآن» نیز، یکی از باورهای غالب در میان عموم اندیشمندان اسلامی؛ اعم از شیعه و سنی است که بر روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام مبتنی می‌باشد. به‌نظر می‌رسد قبول همزمان و توأمان «عرفی بودن زبان قرآن» و «ذوبطون بودن قرآن»، به‌ظهور تعارضی می‌انجامد که در جای خود در خور توجه و محتاج حل و فصل است. این پژوهش که از نوع کتابخانه‌ای است و به روش توصیفی، تحلیلی به انجام می‌رسد، درصدد است با تبیین دقیق و نشان دادن تعارض مذکور، راهکارهایی برای رفع آن پیشنهاد کند. از سویی همین تلاش کمک خواهد کرد که تفسیر دقیق‌تری از آیاتی که زبان قرآن را «عربی مبین» و «بیان للناس» و زبان وحی را «لسان قوم» معرفی کرده‌اند، در اختیار قرار گیرد.

تبیین مسئله این نوشتار در گرو تبیین «نظریه عرفی بودن زبان قرآن» و همچنین «ذوبطون بودن قرآن» است. آنچه در ذیل می‌آید تبیین اجمالی این دو نظریه و در پی آن تبیین موضع تعارضی است که از اعتقاد همزمان به آن دو پدید می‌آید.

عرفی بودن زبان قرآن

«عرفی بودن زبان قرآن»، که در میان مفسران، قرآن‌پژوهان و عموم اندیشمندان دینی؛ اعم از فقیهان، اصولیان و متکلمان از قدمت، شهرت و مقبولیت غالبی برخوردار گردیده، بدین معناست که قرآن کریم با زبان قوم پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی زبان عربی با واژگان و معانی و قواعد دستوری و ساختاری و ویژگی‌های بلاغی موجود در این زبان که زبان رسمی و متداول قوم عرب در عصر نزول بوده، نازل شده است. آیات قرآن و همچنین پاره‌ای از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز بر همین معنا تصریح دارند. آیاتی همچون: «... وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل / ۱۰۳)؛ «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران / ۱۳۸)، که به صراحت بر حجیت ظواهر آیات قرآن دلالت دارد (خوئی، ۱۴۰۲: ۲۶۲) و: «وَ إِلهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَي قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلسانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء / ۱۹۵ - ۱۹۲)؛ «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (شوری / ۷)؛ «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف / ۳)؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا

عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف / ۲) و آیات دیگر، همه به روشنی بیانگر آن است که قرآن به زبان متعارف و رایج مردم و زبان پیامبر که همان زبان عربی قابل فهم برای عموم مردمان عرب عصر نزول می‌باشد، نازل شده است.

همچنین روایاتی از قبیل این سخن پیامبر اکرم ﷺ: «... فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ يَا قُرْآنَ...» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۵۹۹) و یا این سخن امام صادق ﷺ از امام علی ﷺ: «عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ ﷺ: إِنْ عَلِيَ كُلُّ حَقٍّ حَقِّقَةً وَعَلِيَ كُلُّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (صدوق، ۱۴۰۰: ۳۶۷) یا این سخن امام صادق ﷺ: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرَضُوهُمَا عَنِّي كِتَابَ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذَرُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۳۵) بیانگر آنند که قرآن به زبان عربی قابل فهم برای عموم مخاطبان عصر نزول و عصرهای بعد از آن نازل شده است؛ زیرا تمسک به قرآن به هنگام فراگیری فتنه‌ها، یا تمییز صحیح بین امور موافق و مخالف قرآن و همچنین عرضه روایات بر قرآن به منظور شناخت روایات صحیح از مجعول، آنگاه ممکن می‌باشد که زبان قرآن منطبق بر ساختار عربی رایج و متعارف در میان مخاطبان قرآن باشد. در صورتی که قرآن با زبان عرفی و شناخته شده مخاطبان خود سخن نگفته باشد، هرگز منطقی نخواهد بود که پیام‌آور وحی ﷺ و ائمه ﷺ، عموم مخاطبان قرآن را به منظور برون‌رفت از مشکلات خود به امری فراخوانند که در گام نخست مشروط به شناخت زبان خاص قرآن است و عموم آنان از آن بی‌بهره‌اند.

این حقیقت نه فقط در خصوص زبان قرآن که درباره زبان وحی در همه ادوار تاریخی و در همه کتب آسمانی نیز صادق است. قرآن کریم این حقیقت را به صراحت متذکر شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانًا قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ (ابراهیم / ۴)؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (بتواند به وسیله آن زبان، پیام وحی را به روشنی) برای آنان بیان کنند.» به لحاظ تاریخی نیز از نوع تعامل مردمان عصر نزول با آیات قرآن می‌توان دریافت که آنان نیز زبان قرآن را همان زبان عرفی رایج میان خود می‌دانسته‌اند.

با تکیه بر همین ادله و ادله دیگر، بسیاری از اندیشمندان اسلامی به عرفی بودن زبان قرآن نظر داده‌اند. (ر.ک: شاطبی، بی‌تا: ۲ / ۵۲؛ ماوردی، ۱۴۰۹: ۷۴؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۹ / ۱۸۱؛ طبرسی، بی‌تا: ۹ / ۶۰؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵ / ۲۱۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۵ / ۱۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۱۶ و ۱۳۵۴: ۲۴ و ۲۵؛ خوئی، ۱۴۰۲: ۲۶۱ و ۲۶۲؛ معرفت، ۱۳۷۴: ۵۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۵)

ذوبطون بودن قرآن

«ذوبطون بودن قرآن» از موضوعات مورد اتفاق اندیشمندان مسلمان؛ اعم از شیعه، سنی و سایر فرقه‌های اسلامی است. اعتقاد به ذوبطون بودن قرآن بیشتر متکی بر ادله روایی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴). آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «... و له ظهراً و بطناً، فظاهره أُنِيقٌ و باطنه عمیقٌ، له تخومٌ و علی تخومیه تخومٌ، لا تُحصی عجائبه و لا تُبلی غرائبُه» (کلینی، بی‌تا: ۴ / ۳۹۸ و ۳۹۹). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «... وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تُفَنِّي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ لَا تَكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸). امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... یا جابر إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِبَطْنِهِ ظَهْرٌ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹ / ۹۵)، و روایات بسیار دیگر. کثرت این روایات با همین مضمون در منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت، به حدی است که هر گونه تردیدی در زمینه اعتبار آنها به کلی منتفی می‌گردد. به همین سبب برخی از اندیشمندان این روایات را متواتر (خویی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۴؛ معرفت، ۱۳۷۹: ۱ / ۹۹؛ نهاوندی، بی‌تا: ۱ / ۲۸؛ بابایی، ۱۳۷۷: ۱۲؛ رجبی، ۱۳۷۹: ۲۵۴) و برخی مستفیض (عاملی اصفهانی، ۱۳۰۳: ۳) بدانند. مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی در عرصه علوم قرآن و تفسیر نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق آنان، این روایات را به‌دیده قبول تلقی نموده و در پی شرح و تحلیل مضمون آنها برآمده‌اند، برخی نیز که در سند آنها تردید نموده‌اند، مضمون آنها را امری قطعی و مسلم شمرده‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۶)

با آنکه ذوبطون بودن قرآن مورد اتفاق نظر عموم اندیشمندان اسلامی است، اما در خصوص چستی بطون قرآن نظریه واحدی در میان آنان وجود ندارد. برخی بطون قرآن را از سنخ معنا ندانسته، بلکه آن را عبارت از «فهم قرآن» (ر.ک: سیوطی، ۱۹۹۶: ۲ / ۲۳۶؛ زرکشی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۷۰) یا «عبرت‌های برآمده از داستان‌های هلاکت امت‌های پیشین»، یا «نسل‌ها و اقوامی که پس از عصر نزول می‌آیند و به قرآن عمل می‌کنند» یا «تأویل آیات» (طوسی، ۱۳۷۶: ۱ / ۹)، یا «مراتب وجودی قرآن» (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۴: ۳۸؛ ۱۳۷۸: ۱۳۶) و یا «اشارات ظریف به امور دقیق» (ر.ک: سیوطی، ۱۹۹۶: ۲ / ۲۳۶) دانسته‌اند. اما قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی بطون قرآن را از سنخ معنا می‌دانند (ر.ک: طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۷۴؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۶۵؛ عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۱۱؛ جنابذی، ۱۳۴۴: ۱ / ۱۳؛ عراقی، ۱۳۶۴: ۱۱۷؛ آخوند خراسانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۵۷؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۵؛ مشهدی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹ / ۷۸ به بعد؛ شیرازی، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۱۷؛ فیض کاشانی،

۱۳۷۴: ۱ / ۱۹ و ۲۰؛ زرقانی، بی تا: ۱ / ۹۱؛ نهماوندی، بی تا: ۱ / ۲۸؛ بازوری، بی تا: ۱ / ۱۷ و ۱۸؛ بروجردی، ۱۳۷۵: ۵۶؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۴؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱ / ۸؛ قاسمی، ۱۳۸۹: ۱ / ۵۱؛ ذهبی، بی تا: ۲ / ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۴: ۳ / ۷۲ و ۱۳۵۴: ۲۸؛ طالقانی، بی تا: ۱ / ۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸ / ۴۶۱ - ۴۵۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۲۹؛ سبحانی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۲ و ۱۳؛ صادقی، بی تا: ۱ / ۵۱؛ جعفری، ۱۳۷۱: ۴ / ۲۶۹ - ۲۶۶؛ عاملی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۷).

ذوبطون بودن قرآن بر پایه این دیدگاه بدین معناست که آیات قرآن افزون بر معانی روشنی که از ظواهر آنها، آشنایان به زبان عربی درک می کنند، حاوی معانی باطنی متعددی می باشند که ظاهر الفاظ آیات دلالتی بر آنها ندارند و طی فرایند دیگری به دست می آیند.

تبیین موضع تعارض

«عرفی بودن زبان قرآن» به ظاهر حاوی این معناست که قرآن کریم همه مقاصد خود را در قالب ظواهر آیات خود بیان کرده است؛ همان ظواهری که در زبان و تفهیم و تفاهم عرفی وسیله ارتباط و انتقال مفاهیم و مقاصد مورد نظر گوینده و شنونده است. به همین سبب عموم عقلاء در محاورات عرفی و مفسران، اصولیان و فقهاء در تمسک به آیات و روایات با تکیه بر زبان عرفی آیات و روایات و تأکید بر اصل «اصالة الظهور» به تبیین معارف و احکام اسلام پرداخته اند.

از سوی دیگر «ذوبطون بودن قرآن» به ظاهر حاوی این معناست که قرآن کریم افزون بر آنچه با ظواهر الفاظ و ترکیبات کلامی خود در اختیار مخاطبانش قرار داده، پاره ای از معارف و مفاهیم مورد نظر خود را در ورای الفاظ قرار داده و به وسیله بطون و در فرایندی غیر از تفهیم و تفاهم عرفی عرضه کرده است.

پذیرش این حقیقت که زبان قرآن زبان عرفی است؛ این نتیجه را در پی دارد که هر کس با زبان عرفی قرآن آشنا باشد می تواند به مقاصد و معارف قرآن آگاه شود، اما پذیرش این حقیقت که قرآن دارای بطون است این نتیجه را در پی خواهد داشت که صرف آشنایی با زبان عرفی برای درک مقاصد و معارف قرآن کافی نیست، بلکه درک معارف و مقاصد قرآن در گرو شناخت های دیگری است.

بنابراین، ما با دو ضرورت قطعی که از هیچ کدام نیز نمی توان صرف نظر کرد روبرو شده ایم؛ یکی زبان عرفی قرآن است که خدای متعال برای تنزیل قرآن از لوح محفوظ به عالم پایین، آن زبان را باید به کار می گرفت تا بتواند آن معارف و مفاهیم بلند را به سمع و نظر مخاطبانش برساند. در فرایند

نزول وحی، استفاده از زبان عرفی ضروری است و هیچ راهی برای انتقال آن مفاهیم جز استفاده از زبان عرفی قومی که مخاطب آن هستند، نمی‌باشد وگرنه نقض غرض پیش می‌آید که بر خدای حکیم محال است. در عین حال بر پایه روایات فراوان و اتفاق نظر اندیشمندان اسلامی، آیات قرآن دارای بطونی نیز می‌باشند که مفاهیم و معارف متعددی را در خود جای داده‌اند و درک و شناخت آنها نیز دارای سازوکارهای مشخصی است که به وسیله آنها می‌توان به آن بطون دست یافت. این نیز یک ضرورت است که به راحتی نمی‌توان از آن صرف نظر کرد. پذیرش همزمان این دو ضرورت، به ظاهر حاوی تعارض مذکور است.

به نظر می‌رسد همین تعارض ظاهری، که از قبول و پذیرش همزمان عرفی بودن زبان قرآن و ذوبطون بودن قرآن پدید می‌آید، باعث شده است که برخی از نویسندگان به منظور رهایی از آن، به انکار عرفی بودن زبان قرآن روی آورند (ر.ک: موسوی اردبیلی، ۱۳۷۵: ۱۸). برخی دیگر نیز به علت خلط بین معانی ظاهری آیات و معارف بلندی که در بطون آیات نهفته و توسط ائمه علیهم‌السلام و یا برخی از ژرف اندیشان قرآنی بیان شده است، زبان عرفی را برای قرآن کافی ندانسته و به زبان عرف خاص روی آورده‌اند (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۱: ۶۶). برخی نیز ضمن توجه به پدید آمدن چنین تعارضی بین دو نظریه عرفی بودن زبان و ذوبطون بودن قرآن، پیشنهاد انجام یک پژوهش مستقل را برای حل و فصل آن مطرح نموده‌اند (ر.ک: دامن‌پاک مقدم، ۱۳۸۰: ۲۷۸).

راهکارهای حل تعارض ظاهری بین «عرفی بودن زبان قرآن» و «ذوبطون بودن آن»

به نظر می‌رسد برای حل و فصل تعارض ظاهری مذکور و در نهایت جمع صحیح بین دو نظریه محل بحث می‌توان پنج راهکار را به قرار ذیل ارایه نمود. این راهکارها حاصل تلاش نگارندگان است که ممکن است توسط سایر محققان مورد نقد و بررسی قرار گیرند و یا راهکارهای جدیدی بر آنها افزوده شود. قبل از هر چیز لازم است گفته شود راهکارهای ذیل بر سه اصل مهم به عنوان اصول زیر ساختی فهم بطون قرآن مبتنی می‌باشند، که عبارتند از: ۱. ظرفیت‌های ذاتی زبان عرفی، ۲. هدایت‌های قرآن و روایات در چگونگی راهیابی به بطون، ۳. ضابطه‌مند بودن کشف و دریافت بطون.

راهکار یکم: زبان عرفی و ظرفیت‌های ذاتی آن

پیش از این گذشت که زبان عرفی همان زبان و لغت گفتاری و شنیداری رایج قوم است که با آن تکلم می‌کنند و کلیه تفهیم و تفاهم‌های خود را با آن به انجام می‌رسانند. زبان عرفی، برخلاف تصور

برخی از نویسندگان (ر.ک: موسوی اردبیلی، ۱۸) زبانی سطحی، کم‌مایه، بی‌عمق و بی‌ضابطه و دستور نیست، بلکه زبانی پرمایه، عمیق، قانونمند و با دستور و قواعد و ظرایف بسیار است. وقتی گفته می‌شود قرآن کریم با زبان عربی رایج عصر نزول سخن گفته و در انتقال معارف مورد نظر خود زبان و شیوه جدیدی را ابداع نکرده است، این سخن بدین معناست که قرآن در انتقال مقاصد خود همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها و ظرافت‌های نهفته در این زبان را نیز مورد استفاده قرار داده است. استفاده از زبان و لغت عرب به منظور انتقال معارف و حیانی به آدمیان، به‌طور طبیعی مستلزم بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها، استعدادها و توانمندی‌های منطقی و معقول این لغت است. لغت عرب در درون خود حاوی انواع مجازها، استعاره‌ها، کنایه‌ها، تشبیه‌ها و ضرب‌المثل‌هاست، همان‌گونه که از امکانات و قالب‌های ادبی و ادوات و ابزار بیانی خاصی برخوردار است و از قواعد و دستور زبان مشخصی نیز پیروی می‌کند. در این زبان نیز همانند همه زبان‌ها حضور پاره‌ای از واژه‌ها رایج‌تر و چشمگیرتر و حضور برخی دیگر کم‌رونق و نارایج است، همان‌گونه که برخی از واژه‌ها برآمده از زندگی عادی و روزمره صاحبان این زبان و برخی برآمده از باورها، جهان‌بینی‌ها، اخلاق و سنن خاص آنان است. عظمت حقایق و مفاهیم و حیانی، مستلزم آن است که هرگاه بخواهد بر بال همین زبان بنشیند و به درون زندگی، باورها و فرهنگ آدمیان راه یابد، از همه توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها و ظرافت‌های آن سود برده و آن را به تمام و کمال در اختیار بگیرد. تنها موردی که از این اصل مستثنا می‌شود آن بخش از زبان است که هیچ تناسبی با اهداف و مقاصد وحی ندارد (کلانتری، ۱۳۹۶: ۱۳۱ و ۱۳۲).

با عطف توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت ذوبطون بودن قرآن نیز، لازمه قطعی و روشن به‌کار گرفتن زبان رایج و عرفی عربی در قرآن است، زیرا لغت عربی رایج که قرآن با آن با مخاطبان خود سخن گفته است به دلیل برخوردار بودن از ظرفیت‌ها و ظرافت‌ها و توانمندی‌های فراوان، همزمان با انتقال شفاف لایه‌ای از معارف و معانی مورد نظر خداوند به مخاطبان خود، لایه‌های ژرف دیگری را نیز به آنان انتقال می‌دهد. این لایه‌های ژرف نیز بخشی از همان زبان عرفی هستند نه جدا از آن و یا متضاد با آن. مخاطبان قرآن که زبان قرآن را همان زبان رایج میان خود می‌یابند، با شنیدن قرآن، بی‌درنگ به نخستین لایه معنایی از معارف و آموزه‌های مورد نظر خداوند واقف می‌شوند و به اعجاز آن اعتراف می‌کنند، اما رسیدن به لایه‌های عمیق و ژرف (بطون) قرآن در گرو تدبّر و ژرف اندیشی است که آن هم از دروازه همین ظواهر به انجام می‌رسد. یکی از مهم‌ترین ضوابط دستیابی به بطون قرآن تناسب معانی باطنی با ظواهر آیات است (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹: ۱ / ۲۹؛ قاسمی، ۱۳۸۹: ۱ / ۶۷). اینکه تفاسیر باطنیه را عموم مفسران و اندیشمندان قرآنی تفسیر به رأی و مردود شمرده‌اند به

این دلیل بوده که در آن این ضابطه مهم رعایت نگردیده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۳۱۵؛ شیرازی، ۱۳۷۳: ۸۲). طبق این ضابطه، معنای آشکار هر آیه از قرآن کریم همواره شاخص معتبری به‌شمار می‌آید که عیار معارف پنهانی، که به تناسب نیاز عصرها و نسل‌ها از همان آیه استخراج می‌گردد، با آن شاخص محک می‌خورد. اعتقاد به ذوبطون بودن قرآن هرگز مجوز آن نمی‌شود که معنای آشکار و ظاهر آیه که به‌طور قطع مورد اراده خداوندست نادیده انگاشته شود.

بنابراین، اگر اندیشمندی ضمن رعایت قواعد دستوری زبان عرب، با تدبّر در ظاهر آیه‌ای از آیات قرآن و یا در مثال و یا استعاره و یا کنایه‌ای و یا تشبیه‌ای از آیات قرآن، به لایه معنایی جدیدی دست یافت که با ظاهر آن آیات نیز هیچ تضاد و یا تعارضی نداشت، این معنای جدید نیز بخشی از همان بار معنایی است که در زبان عرفی به کار آمده در بیان آن آیات، وجود داشته و اکنون طی فرایندی کشف شده است. بدون تردید اگر قرآن در انتقال معارف خود به جای زبان عرفی، از زبان عرف خاص بهره گرفته بود، نه فقط قادر نبود معارف خود را به مخاطبان اولیه خود منتقل کند، که حتی نمی‌توانست بطون متعدد را در خود جای دهد و این عملاً به بلا استفاده ماندن قرآن برای همه عصرها و نسل‌ها منتهی می‌گردید.

نتیجه آنکه بر پایه این راهکار، عرفی بودن زبان قرآن هرگز به معنای آن نیست که خداوند همه معارف و مقاصد مورد نظر خود را فقط در قالب آنچه از ظواهر قرآن در نگاه اول به دست می‌آید، بیان کرده است تا در نتیجه گفته شود ذوبطون بودن قرآن با عرفی بودن زبان قرآن در تعارض قرار می‌گیرد، بلکه عرفی بودن زبان قرآن بدین معناست که همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های زبان رایج عرب در زبان قرآن نیز لحاظ گردیده که ذوبطون بودن نیز بخشی از همان ظرفیت‌ها و توانمندی‌هاست. بنابر این، در موضوع محل بحث، ما در واقع با دو مقوله جدا از هم با عناوین «زبان عرفی» و «بطون» مواجه نیستیم تا قبول یکی به نفی دیگری بیانجامد، بلکه در حقیقت با یک واقعیت به نام زبان عرفی مواجهیم که هم‌زمان معارف و مفاهیم بسیاری را در خود جای داده است، برخی از این معانی (که به معانی ظاهری شهرت یافته‌اند) به صرف آشنایی با زبان رایج قوم به دست می‌آیند و برخی (که به بطون شهرت یافته‌اند) در فرایندی دیگر از قبیل مراجعه به پیامبر و عترت و یا تدبّر و یا اجتهاد روشمند در آیات به دست می‌آیند.

راهکار دوم: عرفی بودن زبان قرآن در کنار شأن تبیینی پیامبر

با توجه به اینکه زبان عرفی در درون خود از ظرفیت‌ها و ظرافت‌های بسیاری برخوردار است، نیازمند

تبيين دقيق و موشکافانه نیز می‌باشد. این حقیقت در سیره عقلاء مشهود است که با اینکه در محاورات عرفی از زبان عرف عام استفاده می‌کنند، اما تبیین دقیق و مبتنی بر اصول محاوره را نیز بخشی از لوازم زبان عرفی می‌دانند. در عرف عقلاء چنین نیست که چون زبان محاوره از نوع زبان عرفی است پس نیازمند هیچ‌گونه تبیین و تفسیری نیست. بنا به اعلام قرآن، در همه ادوار تاریخی با اینکه وحی به «لسان قوم»، که همان زبان عرف مخاطبان است نازل شده است، اما همواره در کنار وحی، پیامبرانی حضور داشته‌اند که یکی از مسئولیت‌های آنان تبیین وحی بوده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانُ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» (ابراهیم / ۴). بر پایه همین نیاز ضروری است که پیامبران خود اولین کسانی هستند که متولی اصلی تبیین وحی الهی بوده و بدین وسیله معارف الهی را تبیین و مردمان را به دین الهی دعوت کرده‌اند.

قرآن کریم که در انتقال معارف و پیام‌های خود از همه ظرفیت‌ها و ظرافت‌های ذاتی زبان عرفی بهره برده است، در کنار به کارگیری همین ظرفیت ذاتی، شأن تبیینی خاصی را نیز برای پیامبر اکرم ﷺ تعریف کرده است: «... وَ أَتْرَكْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴). قرآن در آیات دیگری «تلاوت» و «تعلیم» کتاب را نیز به صراحت از شئون پیامبر ﷺ اعلام می‌کند (جمعه / ۲؛ مائده / ۱۹ و آیات دیگر). قرار دادن این مسئولیت‌ها بر عهده پیامبر با در نظر گرفتن این حقیقت که قرآن با «لسان قوم» و زبان رایج عربی با مخاطبان خود سخن گفته است، در موضوع محل بحث نتایج خواهد داشت:

یکم: آن‌که سخن گفتن خداوند به زبان عرف رایج عرب، در عین حال که کلام خدا را برای مخاطبان آن روشن و قابل فهم می‌سازد، اما به هیچ وجه بدین معنا نیست که آشنایی مخاطبان با آن زبان کافی است تا آنان به همه حقایق نهفته در کلام خدا بطور کامل واقف شوند. در زبان عرفی این ظرفیت وجود دارد که مفاهیم بسیاری را در خود جای دهد، اما آشنایان با همان زبان نمی‌توانند به راحتی بر همه آن مفاهیم اشراف یابند.

دوم: آن‌که به کارگیری زبان عرفی در نزول وحی، ظرفیت معنایی بسیار وسیعی را برای قرآن پدید آورده که لازم است در کنار آن، شخصیت معصوم و مصون از خطایی چون پیامبر حضور داشته باشد تا افزون بر آنچه آشنایان به زبان عربی رایج از آیات قرآن دریافت می‌کنند، معارف و مفاهیم دیگری را نیز با تکیه بر همان متن و ظواهر آیات برای آنان شرح و تبیین نماید.

سوم: آن‌که «تبیین» نیز همچون «تلاوت» و «تعلیم» ناظر بر متن و ظواهر آیات است، نه آن‌که بدون توجه به متن قرآن و ظواهر آیات باشد، زیرا قرآن به صراحت از «لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ

إِيهِمْ» سخن گفته است و «مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» همان آیاتی است که «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران / ۱۳۸) اند، و «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعراء / ۱۹۵)، نازل شده‌اند. در صورتی که تبیین‌های پیامبر ناظر بر متن و آیات قرآن نباشند در این صورت نمی‌توان آنها را تبیین قرآن به‌شمار آورد.

چهارم: آن‌که هرگونه تبیینی که توسط پیامبر ﷺ از آیات قرآن صورت می‌گیرد، از آنجا که تبیین او به امر خداوند و ناظر بر متن و ظواهر آیات است در حقیقت بیان معارف و مفاهیمی است که در قالب زبان عربی رایج توسط خداوند به مخاطبان قرآن عرضه گردیده و چون رسیدن به همه معارف ژرف (بطون) نشانده شده بر بال همین زبان به راحتی از عهده همگان بر نمی‌آید لذا خداوند رسول خویش را مسئول تبیین آن قرار داده است.

با رسمیت یافتن شأن تبیینی پیامبر اکرم ﷺ در کنار عرفی بودن زبان قرآن این نتیجه به‌دست می‌آید، که آیات قرآن با همین زبان و ظواهر آشنا و شناخته‌شده برای مخاطبان، افزون بر معانی روشن برای عموم مخاطبان، بطون و یا به تعبیری لایه‌های معنایی متعددی نیز دارند که آن لایه‌ها نیز بخشی از همین سخن و بیان آشنا هستند که البته با تبیین پیامبر ﷺ آشکار و به‌دست می‌آیند.

راهکار سوم: زبان عرفی قرآن و شأن تبیینی عترت ﷺ

با بعثت نبی اکرم ﷺ به اتفاق عموم مسلمانان نبوت خاتمه یافته است. این اعتقاد برخاسته از اعلام صریح قرآن است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب / ۴۰). اما ختم نبوت هرگز به‌معنای بی‌نیازی بشر از وحی نیست (مطهری، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۸۴). ختم نبوت از یک‌سو و اعلام قرآن به‌عنوان معجزه جهانی و جاودان پیامبر اسلام از دیگر سوی، به‌طور منطقی مستلزم پیش‌بینی سازوکاری است که قادر به تبیین آیات قرآن برای همه عصرها و نسل‌های متوالی باشد. این مطلب که رسول گرامی اسلام ﷺ افزون بر دریافت و ابلاغ وحی، عهده‌دار مسئولیت خطیر تبیین و تشریح آیات قرآن نیز بوده است، مورد تصریح قرآن و اتفاق نظر مسلمانان می‌باشد. اکنون با رحلت پیامبر اسلام ﷺ به یقین نزول وحی خاتمه یافته؛ اما امر تبیین وحی قرآنی به پایان نرسیده و این بدان سبب است که قرآن به‌عنوان کتاب جاودان الهی همان‌گونه که انسان‌های عصر حضور پیامبر را مخاطب خود قرار می‌دهد، انسان‌های پس از آن را نیز به‌طور یکسان مخاطب خود قرار می‌دهد و این خطاب مستمر به‌طور منطقی، مستلزم تبیین و تشریح مستمر است.

پیش از این گذشت که در همه ادوار تاریخی، گرچه وحی به «لسان قوم» نازل می‌شده است، اما همواره یک عنصر انسانی که همان پیامبر به‌عنوان واسطه دریافت و ابلاغ وحی می‌باشد، از سوی

خداوند مسئولیت تبیین وحی را نیز بر عهده داشته است. تبیین وحی از چنان اهمیتی برخوردار است که هیچ‌گاه وحی بدون وجود چنین عنصر انسانی در اختیار آدمیان قرار نگرفته است. اکنون در عصر ختم نبوت، قرآن کریم همان نسخه وحیانی است که تا پایان عمر دنیا حجت خداوند و هدایت بخش انسان‌های این عصر خواهد بود. حجیت قرآن در عصر خاتم به معنای حضور و نقش آفرینی قرآن در فکر، اندیشه و زندگی انسان‌های این عصر تا پایان عمر دنیاست؛ همان‌گونه که این کتاب آسمانی در عصر نزول و در عین آنکه به زبان و لغت رایج عرب نازل شده بود، محتاج تبیین و تفسیر معصومانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، در این عصر نیز این نیاز همچنان باقی است. سؤال این است که این نیاز قطعی در این عصر چگونه برآورده شده است؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به این سؤال پاسخ روشنی داده‌اند: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكَتُمَا يَهْمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترتي أهل بيتي، أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳ / ۱۰۶). توجه در متن حدیث و اسناد آن نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن گران‌بها را در مواضع و مناسبت‌های مختلف، به امت عرضه و آنان را از اهمیت هم‌نشینی عترت با قرآن آگاه کرده است (هیتمی، بی‌تا: ۱۵۰). این حقیقت که گستره زمان و بستر زمین همواره شاهد حضور یکی از امامان معصوم علیهم السلام به عنوان حجت خدا می‌باشد، نکته بسیار مهمی است که روایات فراوانی به آن تصریح نموده‌اند. کلینی در کتاب *الکافی*، بابی را با عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۱۷۸) به این موضوع اختصاص داده و ۱۳ روایت را در این خصوص نقل کرده است. وی همچنین در باب دیگری تحت عنوان «بَابُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ» (همان، ص ۱۷۹)، به نقل ۵ روایت در همین خصوص پرداخته است.

با تکیه بر همین هدایت‌های راهگشا، هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که در عصر خاتم، عترت پیامبر که همان امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند، جانشینان آن حضرت به‌شمار می‌آیند، که منهای دریافت و ابلاغ وحی عهده‌دار کلیه مسئولیت‌های آن حضرت خواهند بود. در نتیجه، مسئولیت تبیین وحی قرآنی که در عصر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده آن حضرت بود در عصر خاتم بر عهده امامان معصوم علیهم السلام است. در حقیقت ایشان همان عناصر انسانی معصوم از گناه و مصون از خطا در کنار قرآن هستند، که بر پایه سنت همیشگی خداوند هیچ‌گاه وحی آسمانی (که همواره به لسان قوم نازل شده) از آن بی‌نیاز نبوده است.

با هم‌نشینی و پیوند مستمر عترت پیامبر صلی الله علیه و آله با قرآن، آیات صامت وحی در مواجهه با

موضوعات و مسائل جدید عصرها و نسل‌های متوالی به نطق در می‌آیند و آدمیان را به‌طور مستمر از موهبت وحی آسمانی برخوردار می‌سازند. بدین‌گونه قرآن به‌عنوان کتاب جاوید خداوند همیشه در حال نازل شدن است و هیچ عصری و نسلی تا پایان عمر دنیا، از وحی آسمانی بی‌بهره نمی‌ماند (کلانتری، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

آنچه از هم‌نشینی و پیوند مستمر عترت با قرآن در موضوع محل بحث به‌دست می‌آید، آن است که هرگونه تبیینی که از ناحیه امامان معصوم علیهم‌السلام در ذیل آیات قرآن صورت می‌گیرد در حقیقت شرح و تبیین همان آیتی است که به زبان عرفی رایج در میان مخاطبان قرآن نازل شده‌اند و لایه‌ای از معارف و معانی آنها (پیش از تبیین امامان معصوم) نیز برای آنان آشکار و شناخته شده بوده است. اکنون با شرح و تبیین امامان معصوم علیهم‌السلام از آیات قرآن لایه‌های جدیدی از معارف قرآن بر مخاطبان وحی مکشوف می‌گردد که پیش از آن نیز در متن آیات نازل شده به زبان و لغت عرفی عرب نهفته بود، اما عموم مخاطبان از شناخت و دریافت آنها محروم بودند؛ به تعبیر دیگر، آنچه از شأن تبیینی امامان معصوم علیهم‌السلام در شرح و تبیین آیات قرآن صادر می‌شود، مفاهیم و معارف تازه‌ای نیست که بر قرآن افزوده شده باشند، بلکه پرده‌گشایی از همان معارفی است که در درون آیات نازل شده به زبان رایج عربی از ابتدا وجود داشته و اکنون توسط آن حضرات بر مخاطبان قرآن آشکار شده است. به نطق در آوردن قرآن و یا نیازمندی قرآن به ترجمان، که هر دو به صراحت در کلام امام علی علیه‌السلام آمده است، به روشنی گویای این حقیقت است که آنچه از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام در شرح و تبیین آیات قرآن صادر می‌گردد، لایه‌هایی ژرفی [= بطون] از همان معارفی است که در متن و نصوص قرآن موجودند و آنان در حقیقت شارح همان متن نازل شده به زبان و لغت قوم هستند.

بنابراین، «عرفی بودن زبان قرآن» و «ذوبتون بودن قرآن» در پرتو پیوند قرآن و عترت، حامل هیچ‌گونه تضاد و تعارضی نخواهند بود؛ زیرا همه آنچه از ناحیه عترت در شرح و تبیین آیات قرآن صادر شده و به «بطون قرآن» شهرت یافته‌اند همگی در حقیقت همان معارف نهفته در قرآن نازل شده به زبان عرفی هستند که با شرح و تبیین عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آشکار و در اختیار مخاطبان قرآنکه عموم مردم هستند، قرار می‌گیرند.

راهکار چهارم: زبان عرفی قرآن و لزوم تعقل و تدبّر در آیات آن

قرآن کریم، افزون بر آنکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به‌عنوان تبیین‌کننده وحی معرفی می‌کند و همچنین با تشریح اصل امامت، امامان معصوم را هم‌نشین همیشگی قرآن قرار می‌دهد، در آیات متعددی از

عموم مخاطبان وحی نیز می‌خواهد که خود نیز در قرآن به «تفکر»، «تدبّر» و «تعقل» بپردازند و از این طریق هم به الهی بودن قرآن و هم به معارف بلند آن دست یابند. آیات ذیل به روشنی گویای این حقیقت‌اند:

«وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف / ۲ و ۳)؛
 «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل / ۴۴)؛
 «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص / ۲۹)؛
 «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَي قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد / ۲۴).

آیات فوق همگان را به «تفکر»، «تعقل» و «تدبّر» در آیات قرآن فراخوانده‌اند. آنچه از این دست آیات به دست می‌آید آن است که؛

اولاً: آیات قرآن که در قالب لغت عرب و به لسان عربی مبین بر مردمان نازل شده است، افزون بر مفاهیم و معارفی که از مطالعه ظاهر آنها عاید انسان‌ها می‌گردد، معارف و مفاهیم بیشتری نیز در درون خود دارند که رسیدن به آنها در گرو تفکر، تعقل و تدبّر در همین آیات است. اگر چنین نمی‌بود دعوت به تفکر و تعقل و تدبّر در آیات قرآن، لغو و بی‌معنا بود که ساحت خداوند و کتابش از آن مبرا است.

ثانیاً: آیات فوق نیل به آن معارف و مفاهیم بیشتر را منوط به تفکر و تعقل و تدبّر در همین آیات کرده‌اند، یعنی برای رسیدن به معارف و مفاهیم بیشتر از آیات قرآن، راه آن است که انسان‌ها قدرت ذاتی و خدادادی خود که عبارت است از قدرت اندیشیدن، پی‌گرفتن و حل مسئله را در همین آیات نازل شده به «لسان قوم» و «عربی مبین» به‌کار بگیرند. اگر با به‌کار گرفتن این قدرت ذاتی، معارف و آموزه‌های بیشتری از آیات قرآن عاید انسان نمی‌گردید، بی‌گمان چنین دعوتی لغو و بی‌معنا بود، که این نیز از ساحت خداوند و کتاب آسمانی‌اش دور است.

ثالثاً: معارف و آموزه‌های بیشتری که از طریق تفکر، تعقل و تدبّر در آیات نازل شده به «لسان قوم» و «عربی مبین» عاید انسان می‌گردد، نیز معارف و مقاصدی است که مورد نظر خداوند بوده و در درون همین آیات قرار داشته که اکنون با قدرت اندیشه، پی‌گرفتن و حل مسئله بر انسان مکشوف شده‌اند.

بنابر این، نتیجه می‌شود که آیات قرآن کریم با ویژگی نزول به «لسان قوم» و «لسان عربی مبین» دارای لایه‌های معنایی متعددی می‌باشند. لایه‌های اولیه این معانی که در اصطلاح به آنها «ظواهر» گفته می‌شود به مجرد نزول، برای عموم مخاطبان قرآنکه جزء قوم می‌باشند آشکار و قابل

فهم می‌باشند، اما شناخت لایه‌های ژرف‌تر این معانی که در اصطلاح به آنها «بطون» گفته می‌شود در گرو تعقل و تفکر و تدبر در همین آیات است. به تعبیر دیگر آیات قرآن از بدو نزول واجد لایه‌های معنایی متعددی می‌باشند که برخی در فرایند توجّه اولیه و برخی در فرایند تعقل و تفکر و تدبر به‌دست می‌آیند. معانی متعددی که در هر دو فرایند از یک آیه به‌دست می‌آیند متعلّق به همان آیه و از ابتدا در درون همان آیه قرار داشته‌اند.

راهکار پنجم: زبان عرفی قرآن و اجتهاد روشمند در آیات آن

«اجتهاد» در لغت به معنای «تلاش کردن»، «همه توان خود را به‌کار گرفتن» و «خواستن توأم بامشقت» به‌کار رفته است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ماده جهد؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۶: ماده جهد)، و در اصطلاح رایج، به نوع خاصی از تلاش علمی به منظور نیل به احکام شریعت اطلاق می‌گردد (غزالی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۰۱). اجتهاد در کاربرد اصطلاحی آن تنها به بخشی از آیات قرآن کریم و همچنین روایات، محدود می‌گردد؛ یعنی آن گروه از آیات و روایات که ناظر بر حوزه تکالیف و حقوق شرعی انسان‌هاست، در نتیجه بخش بزرگتری از آیات و روایات که ناظر بر جهان‌بینی، هستی‌شناسی، طبیعت، اخلاق و سرگذشت انبیای پیشین است به‌طور مستقیم از حوزه اجتهاد مصطلح خارج می‌گردد. با مراجعه به آثار نگارش یافته در حوزه علوم قرآن و تفسیر در می‌یابیم که «اجتهاد» پیش از آنکه در این کاربرد خاص مصطلح گردد، دارای کاربرد وسیع‌تر بوده به‌گونه‌ای که برای تلاش روشمند به منظور نیل به مفاهیم و معارف نهفته در کلام الهی به‌طور عام همین واژه اطلاق گردیده است. روش تفسیر اجتهادی، که یکی از اصلی‌ترین روش‌های تفسیر قرآن کریم است و آغاز آن به عصر پیامبر ﷺ و صحابه آن حضرت باز می‌گردد و در طول تاریخ بلندی که بر این کتاب آسمانی گذشته است همواره به‌عنوان یکی از روش‌های مهم و سودمند تفسیر به‌شمار آمده است، در حقیقت همان اجتهاد روشمند در آیات قرآن به منظور رسیدن به معارف ناب این کتاب آسمانی است (ذهبی، بی‌تا: ۱ / ۱۹۰-۱۷۰؛ معرفت، ۱۳۷۹: ۲ / ۳۳۲ - ۲۲۴؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۳۵۷ - ۳۳۱). مترادف با اجتهاد مصطلح، «تفقه» است که قرآن کریم در آیه‌ای بر اهمیت و لزوم آن به منظور دستیابی به معارف بلند وحی تأکید نموده است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه / ۱۲۲). کلمه «لولا» در آیه شریفه به‌معنای «هالا» است که به منظور تحضیض و ترغیب به انجام امری به‌کار می‌رود (طبرسی، بی‌تا: ۵ / ۱۲۵). «تفقه» به‌معنای طلب چیزی است به‌گونه‌ای که در آن تمخّص و

تخصّص یابد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ماده فقه)، از این رو «تفقه در دین» به معنای فراگرفتن دین به صورت تخصصی است و آن نیز بدون تفقه در آیات قرآن میسر نمی‌گردد. در آیه شریفه، تفقه در دین به صورت عام آمده است که شناخت عمیق اصول و فروع دین را شامل می‌شود و به طور طبیعی شامل اجتهاد در آیات قرآن کریم نیز می‌باشد؛ زیرا قرآن منبع اصلی و اولیه دین به شمار می‌آید و تفقه در دین بدون تفقه در آیات قرآن هرگز ممکن نمی‌باشد.

سخن ذیل از سیوطی حاکی از آن است که مؤمنان در عصر نزول قرآن با آنکه خود عرب بوده‌اند و بر ظواهر آیات قرآن نیز شناخت پیدا می‌کردند، اما برای نیل به ظرافت‌های نهفته در آیات، افزون بر پرسش از رسول خدا ﷺ، خود نیز به بحث و اظهار نظر می‌پرداختند: «قرآن به زبان عربی نازل شده، آن زمان که لغت عرب در اوج فصاحت خود بوده است. اعراب به ظواهر و احکام آن آگاهی می‌یافتند؛ لیکن ظرافت‌های ناپیدای آن تنها از راه بحث و اظهار نظر و بیشتر با سؤال از پیامبر ﷺ برای آنان آشکار می‌گردید» (سیوطی، ۱۹۹۶: ۲ / ۲۲۳). از جمله ویژگی‌های ابن عباس که سبب نبوغ وی در تفسیر قرآن و برتری او بر بیشتر صحابه پیامبر ﷺ گردیده، بلوغ به مرتبه اجتهاد و جرأت و شجاعت وی در بیان آنچه در تفسیر آیات، حق تشخیص می‌داده، دانسته‌اند (ذهبی، همان).

اجتهادِ روشمند در آیات قرآن، فراتر از تفکر، تعقل و تدبّر در آیات قرآن است، زیرا با ظهور ملکه اجتهاد مفسر قرآن از این توانایی برخوردار می‌شود که هم‌زمان آیات متعددی از قرآن را که در خصوص موضوع معینی سخن گفته‌اند در معرض استنباط قرار دهد و با تکیه بر آموزه‌ها و معارف نهفته در آن آیات و روایات موجود در ذیل آنها و همچنین رعایت اصول استنباط، مفاهیم جدیدی را استحصال و عرضه نماید. در حالی که تفکر، تعقل و تدبّر در آیات قرآن در گرو به‌دست آوردن ملکه اجتهاد نمی‌باشند و از سویی می‌توانند بر هر یک از آیات قرآن (بدون آنکه با آیات دیگر لحاظ گردند) متمرکز باشند. از سوی دیگر، تکلیف به اجتهاد و تفقه در دین براساس آیه پیش گفته متوجه گروهی از مؤمنان است، در حالی که تفکر، تعقل و تدبّر در قرآن تکلیفی است که خداوند بر عهده عموم مخاطبان قرآن قرار داده است.

با توجه به اینکه اجتهاد در قرآن با تکیه بر آیات قرآن، با همان ظواهر لفظی و ساختار ترکیبی نازل شده به «لسان عربی مبین» و «لسان قوم» به انجام می‌رسد، در حقیقت این اقدام استنباط آیات و کشف و استحصال معارف جدیدی خواهد بود که پیش از اجتهاد نیز در درون آیات حضور داشته‌اند. به عبارت دیگر، این ظرفیت ذاتی زبان عرفی قرآن است که به مجتهد این امکان را می‌دهد که با تلاش روشمند خود بتواند معارف جدیدی را از آیات قرآن استنباط و عرضه نماید. در

صورتی که زبان عرفی قرآن فاقد چنین ظرفیتی می‌بود، اجتهاد در آیات (فی نفسه) نمی‌توانست معرفت جدیدی را در اختیار مجتهد بگذارد.

نتیجه

اعتقاد به «عرفی بودن زبان قرآن»، همزمان با «ذوبطون دانستن قرآن» به ظاهر حاوی نوعی تعارض است؛ زیرا عرفی بودن زبان قرآن مستلزم این معناست که خداوند همه مقاصد و معارف هدایت بخش خود برای عموم آدمیان را در قالب ظواهر آیات بر مردمان عرضه کرده است. اما ذوبطون دانستن قرآن بدین معناست که خداوند فقط بخشی از مقاصد خود را در قالب ظواهر آیات و بخش دیگری را در بطون آیات قرار داده و عرضه کرده است. حل این تعارض آن‌گاه ممکن می‌گردد که در گام نخست تلقی ناصواب از زبان عرفی اصلاح گردد؛ زیرا زبان عرفی هرگز زبانی سطحی، کم‌مایه، بی‌عمق و بی‌ضابطه و دستور نیست، بلکه زبانی پرمایه، عمیق، قانونمند و با دستور و قواعد و ظرایف بسیار است. خداوند که در نزول وحی قرآنی با زبان عرف رایج عرب با مخاطبان خود سخن گفته و خود در آیاتی از آن به «لِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» و «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» یاد کرده است، از همه قواعد و ظرایف و ظرفیت‌های ذاتی این زبان بهره برده و کتابی پرمایه، عمیق، گرانسنگ و در اوج فصاحت و بلاغت در اختیار آدمیان قرار داده است.

نتیجه روشن این تلقی از زبان عرفی این است که ذوبطون بودن این کتاب نیز واقعیتی برآمده از همان زبان عرفی است که قرآن در قالب آن نازل شده است. افزون بر این، به کار آمدن این زبان با چنین ظرفیتی در قرآن، مستلزم آن است که همواره در کنار قرآن عنصر انسانی آگاه به حقیقت وحی و معصوم از خطا و گناه حضور داشته باشد تا تبیین آن را برعهده گیرد و معارف ژرف و مفاهیم بلند آن را که به صید انسان‌های عادی در نمی‌آیند، عرضه نماید. نقش تبیینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام که به تعبیر صریح پیامبر عدل قرآن و هم‌نشین ابدی قرآن به‌شمار می‌آیند، برآمده از این ضرورت قطعی است. از سوی دیگر، همین ظرفیت ذاتی، این امکان را فراهم ساخته است که عموم آدمیان به تفکر، تعقل و تدبّر در آیات قرآن فراخوانده شوند تا بدینوسیله بتوانند بر بخشی از معارف ژرف قرآنکه در درون همین آیات نازل شده به زبان عرفی نهفته‌اند، دست یابند. اجتهاد روشمند در آیات وحی [= تفقه در دین] که قرآن گروهی از مؤمنان را به آن مکلف ساخته نیز مبتنی بر وجود چنین ظرفیت ذاتی عظیمی است که در آیات نازل شده به زبان عرفی وجود دارد. بر پایه این تلقی از زبان عرفی اکنون ما با دو واقعیت با عناوین «زبان عرفی قرآن» و «بطون قرآن» مواجه

نیستیم که تعارض پیش گفته در آن متصور باشد، بلکه فقط با یک واقعیت مواجهیم و آن قرآن نازل شده به زبان عرفی و رایج در میان قوم عرب [= لسان قومه] است که حاوی معارف و مفاهیم بسیار است، برخی از این معارف به مجرد آشنایی با زبان عربی رایج به دست آمدنی است، بخشی با تدبر و تعقل و تفکر، بخشی با اجتهاد روشمند در آیات، اما بخش‌های ژرف‌تر آن فقط با تبیین پیامبر اکرم ﷺ و یا ائمه علیهم‌السلام به دست خواهند آمد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالعلم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۶۴، کفایه الأصول، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عربی، محی الدین، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م، تفسیر ابن عربی، بیروت، الدار الصادر.
- بازوری، محمد علی، بی تا، النیب و الشهاده، بیروت، دار القاری.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۹ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- بروجردی، حسین، ۱۳۷۵، نهیة الاصول، قم، انتشارات ایران.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۱، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جنابذی، سلطان محمد، ۱۳۴۴، بیان السعاده، تهران، دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، تسنیم، قم، اسراء.
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۴، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۲، البیان فی تفسیر القرآن، قم، انوار الهدی.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، محاضرات، قم، دار الهادی.
- دامن پاک مقدم، ناهید، ۱۳۸۰، بررسی عرفی بودن زبان قرآن، تهران، نشر تاریخ و فرهنگ.
- ذهبی، محمد حسین، بی تا، التفسیر و المفسرون، بیروت، دارالعلم.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م) *مفاتیح الغیب / التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، ذوی القربی.
- رجبی، محمود، ۱۳۷۹، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، تهران و قم، سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر.
- زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، بی تا، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مصر، دار احیاء الکتب العربیة.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف عبدالرحمن، بیروت، دار المعرفة.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۰، *منشور جاوید قرآن*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۹۹۶م، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- شاطبی، ابوالسحاق، بی تا، *الموافقات*، قاهره، مصطفى محمد.
- شیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۷۳، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی تهرانی، محمد، بی تا، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۰ق، *امالی*، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی.
- طالقانی، سید محمود، بی تا، *پرتویی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۴، *قرآن در اسلام*، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۴ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۷م، *التبیان فی تفسیر القرآن*، نجف، المطبعة العلمیة.
- عاملی اصفهانی، ابوالحسن، ۱۳۰۳ق، *مرآة الأنوار و مشکوة الأسرار*، تهران، چاپ سنگی.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۰۳ق، *الصحيح من سیره النبی*، قم، بی تا.
- عراقی، آقا ضیاءالدین، ۱۳۶۴، *نهاية الأفكار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۶، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، *کتاب التفسیر*، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- غزالی، ابو حامد محمد، ۱۳۶۵ق، *کتاب المستصفی فی اصول الفقه*، مصر، بی تا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م، *قاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۳۷۴، *تفسیر صافی*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

- قاسمی، جمال الدین، ۱۳۸۹ق / ۱۹۷۸م، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الفکر.
- کلاتری، ابراهیم، ۱۳۸۶، *قرآن و چگونگی پاسخ‌گویی به نیازهای زمان*، قم، پژوهشکده فرهنگ و معارف.
- کلاتری، ابراهیم، ۱۳۹۶، *وحی قرآنی*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ج ۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، بی تا، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م، *اعلام النبوة*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشهدی، میرزاحمد، ۱۴۰۴ق، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹، *التفسیر و المفسرون*، قم، التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- نهاوندی، محمد بن عبدالرحمن، بی تا، *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*، تهران، علمی.
- هیتمی، احمد بن حجر، بی تا، *الصواعق المحرقة*، مصر، مکتبة القاهرة.

ب) مقاله‌ها

- بابایی، علی اکبر، ۱۳۷۷، «باطن قرآن کریم»، *معرفت*، ش ۲۶، ص ۱۶-۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۱، «زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی»، *قیسات*، ش ۲۵، ص ۶۵، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی و محمد لگنهاوزن، ۱۳۷۵، *میزگرد «زبان دین»*، *معرفت*، ش ۱۹، ص ۱۸-۸، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۴، «معیار و شاخصه تأویل صحیح»، *بینات*، ش ۶، ص ۴۳-۳۸، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۳۷۵، «مشکل ما در فهم قرآن»، *نامه مفید*، ش ۸، ص ۲۴-۲۰، قم، دانشگاه مفید.

